

سخنی از دل، توام با آمار به بهانه مقدمه

آنگاه که دشمنان آزادی و آزاد اندیشی برای انسانهای بیگناه که صرفاً آزادی را برای خود و دیگران به ارمغان میاورند، از قدرت اهریمنی خود استفاده میکنند دیگر نه از آزادی اثری میگذراند و نه به کسی اجازه ی گفتن کلمه ی آزادی را میدهند.

پس بیاییم دست در دست هم زنجیری محکم بسازیم تا بتوانیم با زبان و فکر آزادیخواهانه ی خود دیوار اسارت و دیکتاتوری را ویران نموده و مستبدان و دیکتاتورها را در پیشگاه آزادی محاکمه نماییم .

آزادی کلمه ی زیباییست ولی معنی و مفهومی در کشور ما که بنیانگذار آزادی و آزادگی بوده است، ندارد و کسی را یارای به زبان آوردن این کلمه زیبا نیست .

وای بر ما که از آزادی فقط نوشتن آنرا اموخته ایم و در میهن عزیزمان ایران حتا توان نوشتن آنرا نداریم و صدها جوان آزاد اندیش و آزادیخواه را صرفاً به جرم آزاد اندیشی در پشت میله های زندان محبوس نموده و دیکتاتورها آنان را به جرم عقیده ی پاکشان شکنجه و محاکمه مینمایند تا دیگران در زندانی به وسعت ایران از آزاد اندیشی سخنی به زبان نیاورند. بعد از چندین سال زندگی ، هر روز شاهد حدود ۱۴ ساعت تابش نور آفتاب به قله ی رفیع دماوند ، دنا، سبلان و دالاهو بوده ام ، تازه فهمیدم که این تابش آفتاب نیست .

سقف خانه ی مادر من ایران پنجره ای رو به تابش آفتاب ندارد ، میهنم ایران که روزی پنجره هایش تمام نور آزادی را در خود جای میداد ، اینک ابر سیاه استبداد و دیکتاتوری در لباس ، دین ، خرافه پرستی جلوی تابش آزادی را گرفته است. من با سخنان دلم پنجره ای رو به آفتاب آزادی میهنم باز کرده ام. به امید آزادی ایران و ایرانی

بعد از این مقدمه چکیده ای از ستم و جنایات جمهوری اسلامی ایران به رهبریت ولایت فقیه را بطور خلاصه در 3 بخش عنوان و سپس نگاهی اجمالی به نقض حقوق بشر و خیانت های دولت مردان در 5 ماه اخیر را خواهم انداخت.

1 . کشتار سالهای 60 تا 67 :

لیستی که توسط فعالان حقوق بشر (ایران تریبون) تنظیم و در تاریخ شنبه ، 4 تیر 1390 به صورت کتاب در دسترس عموم قرار داده اند با آمار 10787 نفر اعدامی که در این آمار اسامی و محل اعدام افرادی که شناسائی شده اند کامل ذکر شده و بدیهیست که بخش عظیمی هنوز از اعدامیان شناسائی نشده اند.

2 . کشتار در تابستان 1367 : که به کشتار تابستان خونین یاد میشود آمارهای متغیر وجود دارد و به علت این که جمهوری اسلامی ایران همچنان بر سر کار است تعداد دقیق اعدامها هرگز فاش نشده است و بین مراجع مختلف در مورد آنها اختلاف وجود دارد. عموماً کمتر از هزار نفر حداقل و ۱۲ هزار نفر حداکثر شمرده می شود. در این جا سعی می شود ابتدا به اعداد اعلام شده منابع مختلف رجوع می شود و سپس به لیست های مختلفی که از کشته شدگان منتشر شده اشاره می شود.

سازمان عفو بین الملل "بیش از ۲۵۰۰ نفر" را اعلام کرده است. در ضمن لیست و نام های مشخص حداقل پنج هزار نفر توسط سازمان های مختلف اعلام شده است.

لیست کشته شدگان

اولین لیستی که از کشته شدگان انتشار یافت توسط سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بود که تا حد امکان وابستگی سازمانی و محل مرگ را نیز تعیین می کرد. این لیست که نام ۶۱۵ نفر را در برداشت تنها مربوط به اوین و گوهردشت بود و به هیچ وجه کامل نبود. در این لیست از ۶۱۵ نفر، ۱۳۷ نفر به مجاهدین، ۱۰۸ نفر به اکثریت، ۹۰ نفر به حزب توده، ۴۱ نفر به انشعابات دیگر فدایی، ۳۰ نفر به کومهله، ۱۲ نفر به راه کارگر، ۳ نفر به پیکار و بقیه به سایر تشکیلات چپی تعلق داشتند.

در سال‌های پس از آن تلاش‌های زیادی برای تهیه لیستی از قربانیان بوده که حاصلش جمع نام‌های حدود پنج هزار نفر است.

کمیته موقت دفاع از زندانیان سیاسی ایران، کانون ایرانیان لندن، کانون حمایت از زندانیان سیاسی (در آخن، آلمان)، سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر)، سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، حزب توده ایران، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور) در سال ۶۷، حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان فداییان خلق (اقلیت) و دیگر انشعابات فدایی از جمله تشکل‌هایی هستند که تا بحال لیستی از قربانیان ارائه کرده‌اند. تعداد و جزییات هر کدام از این لیست‌ها با دیگری متفاوت است.

آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات خود، این رقم را ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر دانسته و تایید می‌کند که رقم دقیق را به‌خاطر ندارد.

کاملترین لیست این زمینه لیست سایر عصر نو است که از جمع تمامی لیست‌های فوق‌الذکر حاصل شده‌است.

این لیست که به همت ب. آزاده و ب. آذرکلاه جمع‌آوری شده جمعا شامل ۴۴۸۱ نفر است

3. در این قسمت نگاهی به کشتار، سرکوب و زندان در دهه اخیر میاندازم

الف : کشته شدگان :

دو سال از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و شکل‌گیری جنبش اعتراضی مردم ایران به نتیجه‌ی اعلام شده این انتخابات پر اما و اگر از سوی حاکمیت می‌گذرد. میرحسین موسوی و مهدی کروبی ضمن اعتراض به تقلب صورت گرفته در این انتخابات بارها آن را یک «کودتای انتخاباتی» توصیف کردند که در نهایت نتیجه اعتراض آنها منجر به شکل‌گیری جنبش سبز معترضان در ایران و همچنین شکل‌گیری چندین راهپیمایی اعتراضی در خیابان‌های تهران و برخی شهرستان‌های ایران شد.

در جریان این اعتراضات بسیاری از شهروندان ایران با شلیک مستقیم گلوله و یا ضرب و شتم از طریق باتوم، استنشاق گاز اشک‌آور، پرتاب شدن از بالای پل عابر پیاده، پرتاب شدن از ساختمان، ضرب و شتم در خوابگاه دانشجویی و همچنین رد شدن خودروی نیروی انتظامی از روی بدن معترضان کشته شده شدند. برخی دیگر از شهروندان نیز توسط نهادهای امنیتی دستگیر و به گفته‌ی خانواده‌های زندانیان و گواهی برخی دیگر از زندانیان سیاسی، در اثر شکنجه و ضرب و شتم مأموران زندان، عدم توجه به وضعیت بیماری آنان و همچنین عدم رسیدگی پزشکی لازم پس از اعتصاب غذا و ضرب و شتم در وضعیت

اعتصاب جان باختند. بیشتر سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز با صدور اطلاعیه‌ای موضوع شکنجه‌ی برخی از زندانیان در کهریزک را تایید کرد. رسانه‌های دولتی و منابع حکومتی تعداد کشته‌شدگان انتخابات را تنها ۳۶ نفر اعلام کرده و به تازگی نیز یکی از چهره‌های نظامی اعلام کرد تنها ۳۶ نفر از بسیجیان در حوادث بعد از انتخابات کشته شده‌اند.

در همان روزهای نخست راهپیمایی‌های اعتراضی کمیته‌ای از سوی میرحسین موسوی و مهدی کروبی نیز تشکیل شده بود تا بتواند اخبار، آمار و اطلاعات مربوط به آسیب دیدگان حوادث بعد از انتخابات را جمع‌آوری کند.

این کمیته نیز اسامی بیش از ۷۰ نفر از کسانی که بر اساس گزارش‌های رسیده به این کمیته جان باخته بودند را منتشر و اعلام کرد که در مورد صحت و سقم و آمار واقعی مربوط به قربانیان انتخابات به پاسخگویی نهادهای امنیتی و همکاری قضایی مسولان نیاز دارد تا در مورد شبهات و موارد مطرح شده در گزارش این کمیته به نتیجه روشنی برسد. اما نتیجه این شد که بعد از ظهر روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه سال ۸۸، نیروهای امنیتی به دفتر کمیته‌ی پیگیری آسیب دیدگان می‌روند و اعضای کمیته را بازداشت و تمام اموال و اسناد آن کمیته نیز توسط نهادهای امنیتی ثبت و مصادره می‌شود.

پس از آن تلویزیون رسمی و سایر رسانه‌های هوادار حاکمیت، به سرعت اقدام به تکذیب اسامی کشته‌شدگانی که در این لیست از آنان نام برده شد بر آمدند.

علی‌رغم تکذیب آمار کشته‌شدگان حوادث پس از دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری ایران، این گزارش مستند است به گفتگوهایی که خودم به عنوان خبرنگار جرس و سایر همکاران رسانه‌ای ام در سایت کلمه، سحام نیوز، روز آن لاین، کانون صنفی معلمان، سایت مادران داغدار، رادیو فردا، صدای آمریکا، بی‌بی‌سی و کمپین بین‌المللی حقوق بشر و اعضای کمیته‌ی پیگیری وضعیت قربانیان پس از انتخابات که تا کنون با ۴۳ تن از خانواده‌های کشته‌شدگان مصاحبه و یا از نزدیک دیدار کرده‌اند.

به نظر می‌رسد در طی دو سال گذشته خانواده ۴۳ تن از کشته‌شدگان انتخابات تصمیم گرفتند علی‌رغم فشارهای امنیتی و احساس ناامنی به صورت رسمی با رسانه‌های مختلف گفتگو کرده و نسبت به نحوه‌ی جان باختن اعضای خانواده‌ی خود اطلاع‌رسانی کنند، بنابراین گزارش پیش‌رو نیز بنا دارد تنها به سخنان این ۴۳ خانواده‌ای که با اظهار نظر رسمی خود اطلاع‌رسانی کرده‌اند بپردازد. تاکید می‌شود که این گزارش برای کامل شدن نیاز به همکاری سایر کسانی دارد که به اطلاعات دیگری در این زمینه دسترسی دارند.

کشته‌شدگانی که حاکمیت آنها را بسیجی معرفی کرد

بر اساس این گزارش و در میان ۴۳ نفر از کشته شدگانی که خانواده هایشان اطلاع رسانی کرده اند، به نظر می رسد حکومت هفت نفر از آنها با نام های داوود صدری، کاوه سبزی علی پور، میثم عبادی، حمید حسین بیک عراقی، محمد حسین فیض، غلامحسین کبیری و صانع ژاله را در رسانه های رسمی و دولتی به عنوان بسیجی معرفی کرده است.

خانواده های پنج تن از این کشته شدگان با نام های داوود صدری، حمید حسین بیک عراقی، کاوه سبزی علی پور، میثم عبادی و صانع ژاله، طی مصاحبه های رسمی با رسانه ها بسیجی بودن فرزندان خود را از اساس تکذیب کردند و آن را « شهید دزدی » و یا « دروغ های دولتی » نغییر کردند.

خبرگزاری فارس و روزنامه ی کیهان و سایر رسانه های هوادار حاکمیت در مورد دو نفر از این کشته شدگان به نام های محمد حسین فیض و غلامحسین کبیری همچنان به نقل از خانواده هایشان می نویسد که آنها بسیجی هستند. در مورد محمد حسین فیض همچنان برخی از دوستان و اعضای خانواده ی وی در مصاحبه هایی بدون نام تاکید می کنند که او از معترضان به نتایج انتخابات بوده است.

کشته شدگانی که خانواده ها تنها به اعلام نامشان بسنده کرده اند

برخی دیگر از خانواده ها نیز به علت فشارهای امنیتی تاکنون حتی نام اعضای خانواده ی خود که در حوادث انتخابات جان باخته اند را اعلام نکردند و برخی دیگر از این خانواده ها نیز به دلیل همین نا امنی ها تنها به اعلام اسامی آنها و تایید جان باختن آنها در حوادث پس از انتخابات بسنده کرده اند که به عنوان مثال سعید عباسی فر، مهدی کرمی، بهمن جنابی، امیرحسین طوفانیپور، شاهرخ رحمانی، شاهسوند، حمید مداح شورچه، علیرضا افتخاری، ناصر امیرنژاد، محمد علی راسخی نیا، جهانبخت پازوکی و امیر ارشدی تاجمیر فرزند یکی از گوینده های تلویزیونی به عنوان برخی از این اسامی تایید شده هستند.

رسیدگی قضایی در داخل یا امداد از سازمان های بین المللی

بسیاری از خانواده های کشته شدگان اعتراضات مردمی با طرح شکایت، خواهان معرفی و محاکمه ی قاتلان فرزندان و سایر اعضای خانواده ی خود شده اند. پرونده های شکایات بسیاری از خانواده های جان باختگان بعد از انتخابات از سوی دستگاه قضایی مسکوت باقی مانده و به گفته ی برخی از این خانواده ها نهادهای امنیتی با فشار بر آنها و یا پیشنهاد پرداخت دیه تلاش دارند تا خانواده ها را از پی گیری شکایت شان منصرف کند.

بر اساس این گزارش به نظر می رسد پرونده ی مربوط به جان باختن امیر جوادی فر، محمد کامرانی و محسن روح الامینی زندانیانی که در بازداشتگاه کهریزک در اثر شکنجه و ضرب و شتم و عدم رسیدگی پزشکی جان باختند، تنها پرونده ای بود که حاکمیت به صورت رسمی

ناگزیر شد مسولیت آن را بپذیرد و آن را در دستور کار دستگاه قضایی برای رسیدگی و محاکمه ی متهمان قرار دهد که در نهایت به گفته ی خانواده های جان باختگان حادثه ی کهریزک آمران اصلی این پرونده هرگز احضار، محاکمه و تحت تعقیب قرار نگرفته و تنها چند مامور و سرباز که جز عاملان ضرب و شتم این زندانیان بوده اند، در رسیدگی قضایی محکوم شده اند.

خانواده های زندانیانی که در اثر شکنجه و ضرب و شتم در بازداشتگاه کهریزک جان باخته بودند، سعید مرتضوی دادستان وقت تهران را به عنوان آمر اصلی این پرونده معرفی کرده بودند.

همچنین پرونده ی غلامحسین کبیری یکی از کشته شدگانی که حاکمیت و رسانه های دولتی او را به عنوان بسیجی معرفی کرده اند نیز جز تنها پرونده قضایی کشته شدگان مربوط به راهپیمایی اعتراضی روز ۲۵ خرداد است که مورد پیگیری قضایی قرار گرفت.

شماری از خانواده های کشته شدگان حوادث پس از انتخابات از جمله خانواده های سهراب اعرابی، ندا آقا سلطان، علی حسن پور، مصطفی کریم بیگی نیز در اظهار نظرهای رسمی از سازمان ملل و سایر مجامع حقوق بشری خواستند تا با دخالت در پرونده ی کشته شدگان حوادث پس از انتخابات، از طریق فرستادن نماینده ای به ایران و دیدار با خانواده ها آنها را در یافتن آمران و عاملان کشته شدن خانواده هایشان یاری کند.

لیست 72 نفر از کشته شدگان بعد از انتخابات تا ماه آذر را یادآوری می کنم

حسین اختر زند، کیانوش آسا، سهراب اعرابی، علیرضا افتخاری، ندا آقا سلطان، امیر جوادی فر، محرم چگینی قشلاقی، مسعود خسروی، عباس دیسناد، رامین رضایی، محسن روح الامینی، اشکان سهرابی، امیر حسین طوفان پور، سعید عباسی فر گلچینی، مصطفی غنیان، علی فتحعلیان، هادی فلاح منش، احمد کارگر نجاتی، بهزاد مهاجر، نادر ناصری، احمد نعیم آبادی، مسعود هاشمزاده، مهدی کرمی، ناصر امیرنژاد، محمود ریسی نجفی، مبینا احترامی، ندا اسدی، سعید اسماعیلی خان ببین، مراد آقاسی، حسین اکبری، واحد اکبری، محسن انتظامی، محسن ایمانی، فاطمه براتی، محمد حسین برزگر، جعفر بروایه، یعقوب بروایه، سرور برومند، حامد بشارتی، رزاد جشنی، بهمن جنابی، محسن حدادی، شلیر خضری، فاطمه رجب پور، بابک سپهر، فهیمه سلحشور، تینا سودی، حسن شاپوری، علی شاهی، کسری شرفی، کامبیز شعاعی، داوود صدری، سید رضا طباطبایی، وحید رضا طباطبایی، حسین طهماسبی، سالار طهماسبی، میثم عبادی، ابوالفضل عبداللہی، حمید عراقی، علی پورکاوه، حسین الف، رضا فتاحی، پریسا کلی، مصطفی کیارستمی، محمد

کامرانی، حمید مداح شورچه، مریم مهرآذین، ترانه موسوی، ایمان نمازی، محمد نیکزادی، ایمان هاشمی، میلاد یزدان پناه،

گزارشی جدا گانه در مورد اعدام شدگان

لازم به یاد آوری است که پس از انتخابات شماری از فعالان سیاسی نیز به سرعت و بدون برگزاری دادگاه های علنی اعدام شده اند.

ب . دستگیری، زندان و شکنجه:

لازم به یادآوری است که در اینجا از ذکر کشته شدگان ده سال اخیر (اعدام ها و کشتارهای خیابانی) خودداری شده است.

فعالان کانون مدافعان حقوق بشر و وکلا:

نرگس محمدی (بازداشت در 20 خرداد 1389 و محکوم به 11 سال زندان، هم اکنون با وثیقه آزاد است)، نسرین ستوده (بازداشت در 13 شهریور 1389 و محکوم به 6 سال زندان و 20 سال ممنوعیت خروج از کشور و 20 سال محرومیت از وکالت)، محمد سیف زاده (وضعیت بازداشت نامعلوم، در 2 اردیبهشت 1390 به خانواده اطلاع دادند در زندان ارومیه است. وی به 2 سال زندان و 10 سال محرومیت از وکالت و تدریس در دانشگاه محکوم شد)، محمدعلی دادخواه (بازداشت در 7 تیر 1388 با چند تن از همکاران و پلمپ دفتر، وی محکوم به 9 سال زندان و 10 سال محرومیت از وکالت شد. هم اکنون با وثیقه آزاد است)، عبدالفتاح سلطانی (بازداشت در 19 شهریور 1390، بلاتکلیف)، مسعود شفیعی (وکیل کوهنوردان آمریکایی، در تاریخ 10 مهر 1390 هنگام خروج از کشور ممنوع الخروج و پاسپورت اش ضبط شد) و ...؛

فعالان زنان:

عالیه اقدام دوست (بازداشت در 10 بهمن 1387 و محکوم به سه سال زندان)، زینب بایزیدی (بازداشت در 25 آبان 1387 و محکوم به 4 سال زندان)، محبوبه کرمی (بازداشت در 25 اردیبهشت 1390 و محکوم به سه سال زندان)، روناک صفارزاده (بازداشت در 17 مهر 1386 و محکوم به شش سال زندان)، فرانک فرید (بازداشت در 12 شهریور 1390 و بلاتکلیف)، فرشته شیرازی (بازداشت در 12 شهریور 1390 در آمل و بلاتکلیف) و ...؛

حامیان مادران عزادار:

لیلا سیف الهی (بازداشت در 19 بهمن 1388 که پس از 36 روز با کفالت آزاد و در دادگاه بدوی به 4 سال زندان محکوم شد و در انتظار دادگاه تجدید نظر است)، ژیلا کرم زاده مکوندی (بازداشت در 19 بهمن 1388 که پس از 36 روز با کفالت آزاد و در دادگاه بدوی

به 4 سال زندان محکوم شد و در انتظار دادگاه تجدید نظر است)، منصوره بهکیش (پس از چندین بار بازداشت و احضارهای مکرر، در 22 خرداد 1390 بازداشت و پس از 28 روز زندان با کفالت آزاد و هم اکنون برای انجام دادگاه بایستی در روز 18 مهر در شعبه 15 دادگاه انقلاب حضور یابد. وی در تاریخ 26 اسفند سال 1388 هنگام خروج ممنوع الخروج و پاسپورت اش ضبط شد) و ... ؛

فعالان دانشجویی:

علی اکبر محمدزاده (بازداشت در 25 بهمن 1389 و محکوم به 6 سال زندان)، مجید توکلی (بازداشت در 16 آذر 1388 و محکوم به 8 سال و نیم زندان)، مجید دری (بازداشت در 18 تیر 1388 و محکوم به 6 سال زندان)، مهدیه گلرو (بازداشت در 11 آذر 1388 و محکوم به 2 سال زندان)، بهاره هدایت (بازداشت در 10 دی 1388 و محکوم به 9 سال و نیم زندان)، و ... ؛

فعالان کارگری:

شاهرخ زمانی (بازداشت در 17 خرداد 1390 و محکوم به 11 سال زندان)، بهنام ابراهیم زاده (بازداشت در 22 خرداد 1389 و محکوم به 20 سال زندان ولی بلاتکلیف) و ... ؛

فعالان معلم:

رسول بداعی (بازداشت در 11 شهریور 1388 و محکوم به 6 سال زندان و 5 سال محروم از فعالیت اجتماعی)، هاشم خواستار (بازداشت در 4 تیر 1388، دوم خرداد 90 گزارش شد این معلم بازنشسته به سالن 102 بند 5 زندان وکیل آباد مشهد که محل نگهداری زندانیان محکوم به اعدام است، منتقل شده است. او در 19 شهریور 1390 از زندان آزاد شد) و ... ؛

فعالان حقوق بشر، روزنامه نگار، وب لاگ نویس، نویسندگان و مترجم:

حشمت الله طبرزدی (بازداشت در 7 دی 1388 و محکوم به 9 سال زندان و 74 ضربه شلاق)، هنگامه شهیدی (بازداشت در 6 اسفند 1389 و محکوم به شش سال زندان که از خرداد 1390 برای معالجه در مرخصی است)، عیسی سحرخیز (بازداشت در 12 تیر 1388 و محکوم به 3 سال زندان و 5 سال محروم از فعالیت های مطبوعاتی)، سعید متین پور (بازداشت در 10 تیر 1388 و محکوم به 8 سال زندان)، ابوالفضل عابدینی نصر (بازداشت در 13 اردیبهشت 1390 و محکوم به 12 سال زندان)، کیوان صمیمی بهبهانی (بازداشت در 23 خرداد 1388 و محکوم به 6 سال زندان و 15 سال محرومیت از فعالیت های اجتماعی)، مسعود باستانی (بازداشت در 14 تیر 1388 و محکوم به 6 سال زندان)، عدنان حسن پور (بازداشت در آذر 1385 و محکوم به 15 سال زندان)، هیوا بوتیمار (بازداشت در آذر سال 1385 و محکوم به 8 سال زندان)، آرش سقر (بازداشت در 1

آذر 1388 و محکوم به 5 سال زندان)، محمد صدیق کبودوند (بازداشت در 10 تیر 1386 و محکوم به 10 سال و نیم زندان)، حسین رونقی ملکی (بازداشت در 22 آذر 1388 و محکوم به 15 سال زندان)، مهدی محمودیان (بازداشت در 25 شهریور 1388 و محکوم به 5 سال زندان و محرومیت از خبرنگاری)، حمید موذنی (بازداشت در 5 مهر 1390 با وضعیت نامعلوم)، علی ملیحی (بازداشت در 20 بهمن 1388 و محکوم به 4 سال زندان)، شیوا نظر آهاری (بازداشت در 29 آذر 1388 و بلاتکلیف)، کوهیار گودرزی (بار اول بازداشت در 29 آذر 1388 و یک سال زندان بود، بار دوم در 9 مرداد 1390 بازداشت شد و مادرش پروین مخترع) نیز یک روز پس از او بازداشت شد و هر دو بلاتکلیف هستند، علی اکرمی، مهدی افشار نیک و محمد حیدری (در 13 مهر 1390 بازداشت شدند و بلاتکلیف هستند) و ... ؛

روحانی مخالف نظام:

حسین کاظمینی بروجردی (بازداشت در سال 1386 با مصادره اموال و محکوم به 10 سال زندان).

ادوار تحکیم وحدت:

احمد زیدآبادی (بازداشت در 23 خرداد 1388 و محکوم به 6 سال زندان و 5 سال تبعید به گناباد)، شبنم مددزاده (بازداشت در 2 اسفند 1387 و محکوم به 5 سال زندان و تبعید به زندان رجایی شهر)، عبدالله مومنی (بازداشت در 31 خرداد 1388 و محکوم به 4 سال و 11 ماه زندان)، و ... ؛

هنرمندان:

جعفر پناهی (بازداشت در 11 اسفند 1388 و محکوم به 6 سال زندان و 20 سال محرومیت از فیلمسازی و فیلمنامه‌نویسی و 20 سال محرومیت از سفر به خارج از ایران و 20 سال ممنوعیت از هر نوع مصاحبه با رسانه‌ها و مطبوعات داخلی و خارجی. وی در 4 خرداد 1389 با وثیقه آزاد شد)، هادی آفریده، شهنام بازدار، ناصر صفاریان، محسن شهنازدار، مجتبی میرطهماسب و کتایون شهابی (شش مستندسازی که در 26 شهریور 1390 بازداشت شدند)، رامین پرچمی بازیگر سینما و تئاتر (بازداشت در 25 بهمن 1390 و محکوم به یک سال زندان)، پگاه آهنگرانی بازیگر سینما (بازداشت در 19 تیر 1390 که 17 روز زندان بود و با وثیقه آزاد شد)، مهناز محمدی مستندساز و از فعالان حقوق زنان (بازداشت در 5 تیر 1390 که یک ماه زندان بود و آزاد شد)، مریم مجد عکاس (بازداشت در 27 خرداد 1390 که یک ماه زندان بود و با وثیقه آزاد شد) مرضیه وفامهر (بازداشت در اوایل تیرماه سال 1390 و به یک سال حبس تعزیری و 90 ضربه شلاق محکوم شد) و ... ؛

فعالان سیاسی:

سعید ماسوری (بازداشت در دی 1379 و محکوم به حبس ابد)، حمید حائری (بازداشت در 15 آذر 1388 و محکوم به 15 سال زندان)، عباس بادفر (بازداشت در سال 1388 و محکوم به 10 سال زندان)، حامد روحی نژاد (دانشجو، بازداشت در 14 اردیبهشت 1388، در دادگاه بدوی به اعدام و در تجدید نظر به 10 سال زندان محکوم شد. وی بیماری ام اس دارد و بینایی و شنوایی اش دچار مشکل شده است) و ... ؛

اتهامهای نامشخص که ابتدا به اعدام محکوم شده بودند:

فرح واضحان (بازداشت در 8 دی 1388 و محکوم به 17 سال زندان)، فاطمه رهنما (بازداشت در 7 مرداد 1388 و محکوم به 10 سال زندان)، ایرج محمدی (بازداشت در سال 1386 و محکوم به 10 سال زندان)، عبدالرضا قنبری (همسر سکینه آشتیانی، بازداشت در 14 دی 1388، وضعیت نامعلوم) و ...

اقلیت های مذهبی:

محمود بادوام (بازداشت در 1 خرداد 90 و بلاتکلیف)، کامران مرتضایی (بازداشت در 1 خرداد 90 و بلاتکلیف)، نوشین خادم (بازداشت در 1 خرداد 1390 و بلاتکلیف)، وحید محمودی (بازداشت در 1 خرداد 1390 و بلاتکلیف)، فرهاد صدقی (بازداشت در 1 خرداد 1390 و بلاتکلیف)، ریاض سبحانی (بازداشت در 25 خرداد 90 و بلاتکلیف) و یوسف ندرخانی (بازداشت در 20 مهر 1388، وی به اتهام ارتداد و تبلیغ برای دین مسیحیت به اعدام محکوم شده است) و ... ؛

نهیض آزادی ایران:

ابراهیم یزدی (بار اول در 7 دی 1388، بار دوم در 9 مهر 1389 بازداشت و در 29 اسفند 1389 از زندان آزاد شد)؛ عماد بهاور (بازداشت در 22 اسفند 1388 و محکوم به 10 سال زندان و 10 سال محرومیت از فعالیت های رسانه ای)، محسن حکیمی (در 13 مهر 1390 بازداشت شد) و ... ؛

ملی- مذهبی: محمد ملکی (بار اول در 12 تیر 1360 بازداشت که 5 سال را در زندان بسر برد و پس از آزادی نیز ممنوع الخروج بود. وی در 31 مرداد 1388 برای چندمین بار بازداشت و در 10 اسفند همان سال با قید کفالت آزاد شد) و ... ؛

جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی:

محسن میردامادی (بازداشت در 30 خرداد 1388 و محکوم به 6 سال زندان و 10 سال ممنوعیت از فعالیت های حزبی و مطبوعاتی)، مصطفی تاج زاده (بازداشت در 23 خرداد 1388 و محکوم به 6 سال زندان و 10 سال محرومیت از فعالیت) و ... ؛

معترضان حکومتی:

زهرا رهنورد، میرحسین موسوی و مهدی کروبی از بهمن سال 1389 در حبس خانگی بسر می‌برند.

تجاوز جنسی:

تجاوز در زندان‌ها مربوط به امروز و دیروز نیست، در اوایل انقلاب برای اعدام دختران زیر 18 سال، ابتدا به آنها تجاوز می‌کردند و بعد می‌کشتند تا به بهشت نروند. بعد از انتخابات نیز تنی چند از زندانیان مدعی شدند مورد تجاوز قرار گرفته‌اند که می‌توان به آنها دسترسی پیدا کرد، ولی اینجا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

شکنجه و شلاق:

بهروز جاوید تهرانی (بار اول در 18 تیر 1378 بازداشت و اواخر 1382 آزاد، بار دوم در 4 خرداد 1384 بازداشت شد که به 4 سال زندان و 74 ضربه شلاق محکوم شد. حکم 74 ضربه شلاق او در 19 آبان 1389 اجرا شد)، سمیه توحیدلو (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، در 24 خرداد 1388 بازداشت و به یک سال زندان و 50 ضربه شلاق محکوم شد. حکم یک سال زندان وی بخشیده و پس از 70 روز با وثیقه آزاد شد ولی حکم 50 ضربه شلاق او در 23 شهریور با دست و پای بسته در اوین به اجرا در آمد)، پیمان عارف (فعال دانشجویی و روزنامه‌نگار، بازداشت در 21 بهمن 1389 که به یک سال زندان و 74 ضربه شلاق و محرومیت مادام‌العمر از حرفه روزنامه‌نگاری محکوم شد. وی پس از اجرای حکم شلاق، در 17 مهر 1390 آزاد شد) و ...؛

قتل‌های نامشخص در زندان و بیرون از زندان:

زهرا کاظمی (فیلم بردار کانادایی- ایرانی، بازداشت در 2 تیر 1382 جلوی زندان اوین- قتل در 25 تیر همان سال)، زهرا بنی یعقوب (پزشک، بازداشت در ۲۰ مهر ۱۳۸۶ در پارکی در همدان و انتقال به بازداشتگاه ستاد امر به معروف و نهی از منکر، خانواده پس از ۴۸ ساعت با خبر مرگ وی روبرو شدند؛ امیر جوادی فر، محمد کامرانی، محسن روح‌الامینی، رامین آقازاده قهرمانی (از بازداشت شدگان بعد از انتخابات ریاست جمهوری که در بازداشتگاه کهریزک به قتل رسیدند)، هاله سحابی (فعال ملی- مذهبی، بازداشت در سال 1388 و به دو سال زندان محکوم شد. وی برای مراسم سوگواری پدرش عزت‌الله سحابی موقتاً آزاد و در 11 خرداد 1390 در خیابان کشته شد) و ...؛

مرگ و خودکشی درون زندان در اثر شکنجه یا فشارهای حکومتی:

البرز قاسمی (عضو نیروی دریایی، روز 30 دی ماه جان باخت. مرگ وی در پی وخامت وضعیت جسمی نشأت گرفته از محرومیت بلند مدت از خدمات پزشکی و مرخصی

استعلاجی بود، اکبر محمدی (فعال سیاسی، یکشنبه شب 8 مرداد 1385 در زندان درگذشت و جسد او به پزشکی قانونی تحول داده شد. سهراب سلیمانی (مدیرکل زندان های استان تهران) روز 9 مرداد مرگ وی را اعلام کرد و گفت نامبرده در اعتصاب غذا به سر می برده است)، ولی الله فیض مهدوی (در مهرماه سال ۱۳۸۰ بازداشت شد و در ۱۵ شهریور سال ۱۳۸۵ مقام های زندان اوین خبر مرگ او را به طور رسمی اعلام کردند و مدعی شدند نامبرده خود را در سلول حلق آویز کرده که پس از انتقال به بیمارستان، در آنجا فوت کرد)، ابراهیم لطف اللهی (فعال دانشجویی، در ۱۶ دی سال ۱۳۸۶ در سنندج بازداشت شد و تنها ۹ روز بعد در ۲۵ دی ماه ۱۳۸۶ ماموران امنیتی به خانواده اعلام کردند وی در بازداشتگاه اطلاعات سنندج خودکشی کرده و جسدش را در گورستان سنندج دفن کرده اند)، امیرحسین حشمت ساران (بازداشت در سال 1383 که به اتهام تاسیس گروهی به نام “جبهه اتحاد ملی ایران” به 8 سال زندان تعزیری و 8 سال تعلیقی محکوم شد، ۱۶ اسفند ۱۳۸۷ پس از چهار سال تحمل زندان به مرگی مشکوک در زندان گوهردشت درگذشت، امید رضا میرصیافی (وب لاگ نویس، بار اول در ۳ اردیبهشت سال ۱۳۸۷ به اتهام “توهین به علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی” در وبلاگش “روزنگار” بازداشت و پس از ۴۱ روز با تعیین وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. در آبان ۸۷ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران محاکمه و 2 سال و نیم زندان محکوم شد. روز ۲۸ اسفند سال ۱۳۸۷ منابع غیر رسمی از مرگ مبهم زندانی در زندان اوین خبر دادند)، محسن دگمه چی (روز دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۸۸ بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد، شامگاه دوشنبه ۸ فروردین سال ۱۳۹۰ خبر مرگ این زندانی سیاسی ۵۳ ساله اعلام شد)، حسن ناهید (مهندس مخابرات، در سال ۱۳۸۳ به اتهام “افشای اسناد طبقه بندی شده” بازداشت و به ۳ سال زندان و پرداخت ۶۳ هزار یورو محکوم و دوران حبس خود را در بند ۳۵۰ زندان اوین گذراند و در نیمه فروردین سال ۱۳۹۰ درگذشت)، عبدالرضا رجبی (فعال سیاسی، بازداشت در سال 1380 به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین خلق که پس از یک درگیری مسلحانه هنگام بازداشت مورد اصابت ترکش نارنجک قرار گرفت. او ابتدا به اعدام و با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد. دوران محکومیت خود را در زندان دیزل آباد کرمانشاه و بند ۳۵۰ زندان اوین و اندرزگاه ۸ این زندان گذراند. او در ۷ آبان ۱۳۸۷ از زندان اوین به گوهردشت منتقل شد و همان شب خبر مرگ این زندانی اعلام شد، کاوه عزیزپور (فعال سیاسی کرد، بازداشت در سال ۱۳۸۵ در مهاباد و محکوم به 3 سال زندان به اتهام ارتباط با احزاب اپوزیسیون. این زندانی سیاسی در اوایل اردیبهشت ۱۳۸۷ پس از انتقال به بیمارستان ارومیه و ۲۰ روز کما، در ۲۷ اردیبهشت درگذشت)، هاشم رضانی (شهروند کرد که در هفته دوم دی ماه ۱۳۸۷ در ارومیه بازداشت

شد. چهار روز بعد ماموران در تماسی با خانواده وی اعلام کردند هاشم رضانی "خودکشی" کرده و برای تحویل گرفتن جسد او به اداره اطلاعات ارومیه مراجعه کنند)، محمد رجبی ثانی (در ۸ مهر ماه سال ۱۳۸۳ به دنبال درگیری منجر به ضرب و شتم با دو شهروند دیگر، با حکم بازپرس شعبه ۲ دادرسی عمومی و انقلاب تهران بازداشت و به زندان قزل حصار منتقل شد. چند روز بعد ماموران زندان قزل حصار او را به بیمارستان رجایی کرج منتقل و اعلام کردند که در زندان دچار مرگ مغزی شده است)، هدی رضازاده صابر (فعال ملی- مذهبی، روزنامه نگار و مترجم، بازداشت در سال ۱۳۷۹ که به ۵ سال و نیم زندان و ۱۰ سال محرومیت از فعالیت اجتماعی محکوم شد، وی در اعتراض به مرگ مشکوک هاله سحابی اعتصاب غذا کرد و در ۲۱ خرداد ۱۳۹۰ در بیمارستان مدرس فوت کرد) و ... ؛

مرگ و خودکشی بیرون زندان در اثر فشارهای حکومتی:

بهنام گنجی (بازداشت در ۹ مرداد ۱۳۹۰، وی روز ۱۷ مرداد از زندان آزاد شد و نیمه شب ۱۰ شهریور با خوردن قرص خودکشی کرد)، نهال سحابی (در تاریخ ۲ مهر ۱۳۹۰، به دنبال مرگ بهنام گنجی خودکشی کرد)، دختری جوانی در ۲ مهر ۱۳۹۰ در پی حمله نیروهای امنیتی به یک مهمانی در مشهد، دچار وحشت شد و هنگام قصد فرار، از تراس طبقه ششم ساختمان به پایین سقوط کرد و کشته شد و ... ؛

محکوم به اعدام:

زینب جلالیان (فعال کرد، بازداشت در سال ۱۳۸۶)، حبیب الله گلپری پور (فعال کرد، بازداشت در ۲ اردیبهشت ۱۳۸۹)، انور رستمی (فعال کرد، بازداشت در دی ۱۳۸۷)، حبیب الله لطیفی (فعال کرد، بازداشت در ۱ آبان ۱۳۸۶)، رشید آخکندی (فعال کرد، بازداشت در اردیبهشت ۱۳۸۷)، شیرکو معارفی (فعال کرد، بازداشت در ۹ مهر ۱۳۸۷)، مصطفی سلیمی (ایلویی- فعال کرد، بازداشت در سال ۱۳۸۲)، سید جمال محمدی (فعال کرد، بازداشت در سال ۱۳۸۷)، سید سامی حسینی (فعال کرد، بازداشت در ۱۵ خرداد ۱۳۸۷)، عزیز محمدزاده (نامشخص)، عبدالله سروریان (نامشخص)، زانیار مرادی (نامشخص)، لقمان مرادی (نامشخص)، جواد لاری (فعال سیاسی، بازداشت در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸)، حسن طالعی (فعال کرد، بازداشت در سال ۱۳۸۷)، محسن دانش پور مقدم (همسر مطهره بهرامی حقیقی، بازداشت در ۶ دی ۱۳۸۹)، احمد دانش پور مقدم (پسر مطهره بهرامی و محسن دانش پور، زمان بازداشت در ۶ دی ۱۳۸۹)، صالح سلطان زاده (فعال سیاسی، بازداشت در سال ۱۳۸۵)، حسین فروهیده (خطیبی- فعال کرد، زمان بازداشت نامشخص)، حمید قاسمی (زمان بازداشت نامشخص)، مهدی قیاسی (پزشک و فعال سیاسی، زمان بازداشت نامشخص)، یونس

آقایان میرزا(اهل حق، بازداشت در سال 1383)، محمد امین عبداللہی(فعال کرد، بازداشت در سال 1384)، مریم اکبری منفرد(فعال سیاسی، بازداشت در 10 دی 1388) و یوسف ندرخانی(کشیش مسیحی، بازداشت در 20 مهر 1388) ... ؛

خوانندگان عزیز با این وضعیت اسف بار حقوق بشر در کشورمان، متاسفانه حاکمان آن چنان دم از توانایی مدیریت جهان در سازمان ملل می زنند که گویی ایرانی آباد، آزاد و همگان برابر ساخته اند و حال می خواهند صدای دموکراسی خواهی، حق طلبی و عدالت جویی شان را به گوش جهانیان برسانند، شاید فراموش کرده اند که ایران را ویران کرده اند. و باز یادآوری می کنم :

- از لحاظ نرخ تورم، سومین کشور جهان هستیم.
- هر روز شاهد افشای اختلاس های کلان حکومتی هستیم.
- رتبه اول اعدام و اعدام کودکان در جهان هستیم.
- آمار طلاق- کودک آزاری- همسر آزاری- فقر- فحشا، بیکاری و ... بیداد می کند.
- منابع طبیعی و ثروت های ملی و محیط زیست مان (دریاچه ارومیه- زاینده رود، جنگل ها و آثار باستانی) رو به نابودی است.
- نه در شادی کردن آزادیم (دستگیری شرکت کنندگان در آب بازی پارکها و انواع تفریحات دسته جمعی)
- نه در سوگواری (حمله به مراسم سوگواری و بزرگداشت جان باختگان. بهشت زهرا و خاوران و گورستان های دیگر که همواره در کنترل نیروهای امنیتی و اطلاعاتی است و خانواده ها را دایم تحت پیگیرد و اذیت و آزار قرار می دهند).
- مرگ های ناشی از خودسوزی، خودکشی و دیگر کشتی گرفته تا تصادف و بیماری های مختلف ناشی از آلودگی هوا، آب، غذا و ... بیداد می کند.
- گویا انسان ستیزی یک اصل عمده برای حاکمیت این نظام است.
- صدها هزار نفر از زنان و مردان این آب و خاک در این سی و سه سال یا با اعدام یا در کشتارهای خیابانی یا در جنگ و عراق یا به اشکال دیگر کشته شده اند.
- چندین هزار نفر دچار جراحت های جبران ناپذیر روحی- روانی شده اند.
- تعداد کثیری از جوانان نخبه از مملکت فراری داده شده اند. تعداد زیادی به دام اعتیاد انداخته شده اند و ...
- مردم ایران به هیچ وجه از امنیت جانی و مالی برخوردار نبوده و نیستند.

- در کشوری که مردم برای گرفتن وام های یک میلیون تومانی پشت در اداره ها صف می کشند و ماه ها در انتظار می مانند، رقم های میلیاردی اختلاس می شود و کسی پاسخگو نیست.
- حاکمان جمهوری اسلامی مدعی اند هولوکاست افسانه است، می پرسیم آیا کشتار های بی رویه این سی و سه سال هم افسانه بوده است؟

اینک چکیده ای از مقالات، اخبار نقض حقوق بشر و خیانت های دولت جمهوری اسلامی را در 5 ماه گذشته را بصورت کتاب در اختیار شما عزیزان قرار می دهم.
من کلام آخرین را

بر زبان جاری کردم
همچون خون بی منطق قربانی
بر مذبح

یا همچون خون سیاوش

(خون هر روز آفتابی که هنوز برنیامده است
که هنوز دیری به طلوع اش مانده است
یا که خود هرگز برنیاید).

همچون تعهدی جوشان

کلام آخرین را

بر زبان

جاری کردم

و ایستادم

تا طنین اش

با باد

پرت افتاده ترین قلعه ی خاک را

بگشاید

مریم دهقانپور